

# بررسی تحول اخلاقی و نועدوستی در دانشجویان تیز هوش و مستعد واقع در دانشگاه‌های شهر تهران

پایان‌نامه کارشناسی ارشد: غلامحسین مکتبی، استاد راهنما؛ دکتر جواد اژه‌ای،  
دانشگاه تربیت مدرس - گروه کارشناسی، استاد مشاور؛ دکتر علی دلاور

## ● اشاره

بر اساس تحقیق «نورالله محمدی» بر روی دانش‌آموزان پایه دوم راهنمایی و پایه‌های اول و سوم دبیرستان مدارس دولتی و مراکز «سمپاد» تحت عنوان «تحول اخلاقی و دیگر دوستی نوجوانان «سرآمد» و «عادی» در نتایج مقایسه‌ای بدست آمده از این پژوهش معنا دار بودن تفاوت دانش‌آموزان «عادی» و «سرآمد» در پایه دوم راهنمایی و کاهش تدریجی آن در پایه دوم و سوم دبیرستان به خصوص در ارتباط با «تحول اخلاقی» قابل بحث بود. لذا ادامه این پژوهش را در بین دانشجویان دانشگاه‌ها به تفکیک گروه‌های علوم ریاضی تجربی و انسانی بر اساس تفاوت هوش مناسب دیده شد. آقای «غلامحسین مکتبی» با علم بر سختی این کار در سطح دانشجویان دانشگاه‌های تهران با استفاده از ابزارهای به کار گرفته شده توسط آن پایان‌نامه یعنی «آزمون تحول اخلاقی» تهیه شده توسط «ما» و همینطور تست هوش عمومی (در این پژوهش به جای فرم ب مقیاس ۲ از تست هوش کنترل از تست و ام. تی. ای استفاده شد) پژوهش خود را انجام داد همانگونه که پیش بینی می‌شد تفاوت‌های معنا دار در پایان‌نامه محمدی در گروه سنی ۱۹-۱۸ و ۲۳-۲۲ سال -مورد پژوهش این پایان‌نامه -کمرنگ شد. به طوریکه عدم همبستگی مستقیم بین هوش و تحول اخلاقی از یافته‌های این مطالعه برای دانشجویان دانشگاه‌های تهران بود. عدم وجود رابطه مستقیم بین هوش و تحول اخلاقی در افراد «تیزهوش» و «مستعد» و «عادی» بیانگر این امر است که جهت بررسی «اخلاق» در این سنین به عوامل و موارد دیگری همچون اعتقادات دینی و الگوهایی که در جامعه وجود دارد باید توجه داشت این امر در مورد عدم وجود رابطه معنادار بین گروه‌های هوشی فوق و میزان «نوعدوستی» نیز قابل تعمیم است.



## ● مقدمه

در تاریخ شناخته شده فرهنگ انسانی واضح و بیدارکننده مردم نسبت به اخلاق و دستگیری از مردم محروم در وهله اول پیامبران بزرگی همچون موسی (ع)، عیسی (ع) و در نهایت پیامبر گرامی اسلام، همینطور در طول اعصار اندیشمندان بزرگی همچون سقراط، افلاطون و ارسطو این وظیفه ارشادی را برعهده داشتند.. در اروپای قرن هفدهم شاهد آن هستیم که آموزش اخلاق هدف آموزش دبستانی قرار می‌گیرد که به اطفال باید اصول اخلاقی را آموزش داد. همچنین گفت در نیمه دوم قرن هیجدهم «روسو» بیان می‌دارد که، اطفال دارای احساس اخلاقی ذاتی هستند.

اما با توجه به تمام مکاتب و سخنانی که در مورد اخلاق بیان، هنوز انسان محتاج تذکر و یادآوری است و آن چیزی که در این زمان مورد بی‌مهری و بی‌توجهی قرار می‌گیرد اصول و ارزشهای اخلاقی و «نوعدوستی» و همدردی با انسان‌هایی است که نیاز به

کمک دارند.

از سوی دیگر باید گفت «تحول اخلاقی» و نועدوستی تحت تأثیر عوامل متعدد همچون عوامل شناختی موقعیتی تربیتی و آموزشی قرار می‌گیرد. اما حصول به این امر و مشخص نمودن تمام عوامل موثر در نועدوستی و اخلاق، کاری بس دشوار است. بدین لحاظ در این پژوهش سعی گردیده است تا نقش عواملی همچون هوش، موقعیت، روابط انسانی، سن و جنس و در نهایت تأثیر وابستگی به رشته تحصیلی خاص در اخلاق و نועدوستی بررسی گردد.

### ● اهمیت و ضرورت موضوع

هدف والای تربیت چیزی جز رهایی فرد از «خود میان بینی» چه در زمینه عقلانی اجتماعی، عاطفی و رسیدن به روابط متقابل نیست. به عبارت دیگر تربیت اخلاقی درست، پا به پای تربیت عقلی، بر آن است که افراد را با وجدانی آزاد بار آورد، تا حقوق و آزادی دیگران را محترم بشمارند ضمن آنکه استقلال و خود پیروی خود را حفظ کنند.

از سوی دیگر اگرچه هوش شرط لازم برای تربیت اخلاقی محسوب می‌شود، اما شرط کافی نیست و باید به عواملی همچون تعامل‌های اجتماعی، نועدوستی و همدلی با افراد مختلف در شرایط متفاوت توجه داشت.

از نظرگاه دیگر در یک نظام آموزش و پرورش هدفمند که به سوی شکوفایی همه جانبه استعدادها و تواناییهای دانش پژوهان گام برمی‌دارد، باید به موازات پرورش منطقی و عقلانی، جریان‌ات عاطفی و اجتماعی را مد نظر داشته باشد.

در این میان و با توجه به سرمایه‌گذاری‌های بعمل آمده برای پرورش افراد تیزهوش چه در سطح مقدماتی و چه عالی لزوم بررسی مسایل اخلاقی و اجتماعی آنان مشخص می‌شود. ما می‌توانیم با شناخت مسایل و ویژگیهای شخصیتی و سازگاری فردی - اجتماعی تیزهوشان در رشد و شکوفایی و بهره‌گیری از این سرمایه‌ها در جهت خدمت به جامعه کمک گیریم. دانشجویان تیزهوش و مستعد از سرمایه‌های گرانقدر جامعه محسوب می‌شوند و با شناخت جامع‌تر و توجه بیشتر به این افراد در زمینه‌های مختلف در جهت رشد و خودکفایی جامعه گام برداشت.

### ● مروری بر یافته‌های قبلی در این قلمرو

#### تحول اخلاقی

در حیطه روانشناسی ما می‌توانیم از دیدگاههای مختلف به تحول اخلاقی نظر بیفکنیم و می‌توان گفت هر کدام از آنها کنش خاصی از اخلاق را مورد توجه قرار داده‌اند. از نظر گاه روان تحلیل‌گری اخلاق در نتیجه «همانندسازی» فرا گرفته می‌شود. از نظر این مکتب، اخلاق معادل «فرامن» یا «وجدان» است. از نقطه نظر مکتب یادگیری بشر دارای استعداد ذاتی برای اخلاق است و به تدریج و پس از طی مراحل، تحول می‌یابد و جامعه بنا به ضرورت حیات خود، رفتارهای خاص ویژه ای را به عنوان رفتارها و ارزشهای اخلاقی معین کرده و این‌گونه رفتارها توسط راهبردهای مختلف به کودک آموزش داده می‌شود. در این مکتب فرایندهایی همچون تنبیه پاداش و مشاهده الگو جهت آموزش اخلاق به کار گرفته می‌شود. از زاویه مکتب رشدی - شناختی، رشد اخلاق طی مراحل انجام می‌پذیرد، و این مراحل با تحول شناختی در ارتباط است و باید گفت که این مراحل به ترتیب پشت سرهم قرار دارند. تحول اخلاقی از نظر «پیازه» بر این اساس است: مرحله اول: ۴-۲ سالگی یا دوره ناپیروی: مرحله دوم ۷-۵ سالگی یا دوره دیگر پیروی: مرحله سوم: ۱۱-۸ سالگی یا دوره اخلاق نسبی: مرحله چهارم: با ظهور «عملیات صوری» گستره قضاوت‌های اخلاقی به فراسوی شخصی نظیر ملاحظات اجتماعی توسعه می‌یابد.

و در نهایت از دیدگاهی سخن به میان آورد که مبتنی بر نظام خانواده می‌باشد و در این نظام آنچه مهم است «عشق والدین»

است. چرا که با این عامل می‌توان شیوه تربیتی مناسبی را ایجاد نمود و باید گفت که بر اساس نظریه «هافمن» از بین دو شیوه تربیتی: الف - مرسوم و خشک، ب - انسان‌گرایانه، شیوه اخیر روش موثری برای آموزش اخلاق محسوب می‌شود.

### ○ گرایش نوع دوستی

می‌توان در انسان رفتارهایی رامشاهده کرد که نه بر اساس اصل لذت و نه بر پایه اصل واقعیت که برای تحقق بخشیدن به ارزشهایی است که فرد بدانها اعتقاد دارد در این راستا بسیاری از اعمال و رفتارها وجود دارند که خودبخود هیچ نفعی و پاداشی برای شخص ندارند بلکه نوعی احساس نوع دوستی است که در فرد نمایان و مشخص خواستار آن است که دیگران را از توانمندی خود از جنبه‌های مختلف بهره‌مند سازد.

«ویلسن» معتقد است: نوع دوستی بسان رفتاری خود ویرانگر است که به سود دیگری انجام می‌شود و به اعتقاد «هیل» نوع دوستی در حکم پاسخی به ادراک فرد از انتظارات و توقعات اجتماع است. از سوی دیگر برکو و تیس (۱۹۷۲) و کریبیز (۱۹۶۰) معتقدند که نوع دوستی یک رفتار داوطلبانه و بدون انتظار پاداش است که هدفش رساندن سود به دیگران است.

مکاتب مختلف روانشناسی نظریات گوناگونی در مورد نوع دوستی بیان می‌دارند. بدین ترتیب مکتب روان تحلیل‌گری انگیزه‌های ناخود آگاه در فرد که از دوران کودکی نشئت می‌گیرد را باعث پدید آیی رفتار نوع دوستی می‌داند در مقابل نظریه یادگیری رفتارهای نوع دوستی و بخشندگی را بر اساس اصل «تقویت» و «الگوگیری» توجیه می‌کند و نظریه رشدی - شناختی بر این باور است که فرد از طریق تعامل فعال با محیط و با استفاده از دو مکانیسم «درونسازی» و «برونسازی» رفتار نوع دوستی را یاد می‌گیرد و بکار می‌بندد.

و در نهایت می‌توان از «استاب» و همکاران (۱۹۴۸) یاد کرد که معتقدند رفتارهای نوع دوستانه می‌توانند به طور ژنتیکی از یک نسل به نسل دیگر منتقل گردند اما به طور عملی چنین گرایش‌هایی در انسان بیشتر از آنکه تحت تأثیر عوامل ژنتیکی و زیستی باشد در کمند جنبه‌های اجتماعی موجود در جامعه و قوای شناختی در فرد است.

در اینجا دو نکته اساسی لازم است گفته شود: الف. گرایش نوع دوستی با توجه به «موقعیت» تغییر می‌یابد. به عبارتی متغیرهای موقعیتی به طور چشمگیری بروز عمل نوع دوستانه را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. ب. امکان اینکه یک فرد عمل نوع دوستانه را نسبت به شخص دیگری انجام دهد بستگی به میزان نزدیکی و یا دوری آنها از یکدیگر دارد. به بیان دیگر یک عمل نوع دوستانه نسبت به فردی، بستگی به درجه اهمیت وی از نظر شخص عامل دارد. بدین ترتیب «ما» (۱۹۹۲) یک سلسله مراتب برای بروز عمل نوع دوستانه بیان کرد:

R۱ = خویشاوندان درجه اول مانند همسر - والدین - برادر و خواهر

R۲ = بهترین و صمیمی‌ترین دوستان

R۴ = غریبه‌هایی که ارتباط عاطفی با آنها ضعیف است یا اطفال و دانشمندان مشهور.

R۵ = دشمنان یا کسانی که از آنها خوشمان نمی‌آید

### ○ تیز هوش<sup>۱۶</sup> و مستعد<sup>۴۲</sup>

از اصطلاح تیز هوش و مستعد تعاریف متعددی به عمل آمده که در اینجا به ذکر برخی از آنها می‌پردازیم: تیلور<sup>۳۳</sup> و اشترنبرگ<sup>۳۹</sup> (۱۹۸۹) چنین اظهار می‌دارند: کودکان تیزهوش و مستعد کودکانی هستند که از لحاظ حرفه‌ای شایسته و لایق تشخیص داده می‌شوند و با استفاده از تواناییهای برجسته خود، قادر به انجام عملکرد بالا هستند. چنین کودکانی در برخی از زمینه‌ها همچون توانایی هوش کلی استعداد تحصیلی خاص، خلاقیت یا تفکر آفرینشی و رهبری، توانایی بالقوه و یا پیشرفت نشان می‌دهند به علاوه اینگونه کودکان نیازمند برنامه‌ها و خدمات ویژه، بیش از آن چیزی که به طور معمول افراد عادی دریافت می‌کنند، هستند.

از سوی دیگر رنزولی (۱۹۷۸) بیان می‌دارد که ما زمانی از کودک تیزهوش سخن به میان می‌آوریم که ویژگی‌های شخصیتی ذیل در او دریافت شوند: ۱. بهره‌هوشی فوق‌العاده، ۲. انگیزه، ۳. خلاقیت و بدین ترتیب انگیزه را شامل «وظیفه‌شناسی»، «پشتکار»، «خود را به مخاطره انداختن» و «دیدگاهی آینده‌نگر داشتن» دانست و توانمندیهای هوشی فوق‌العاده را به معنای نمره هوشی معمولاً ۱۳۰ به بالا تعریف کرد و خلاقیت را بدین ترتیب توانمندی فرد در جهت حل مسائل و مشکلات به شکل مستقل پویا و اصیل دانست.

### ● سوابق تحقیق

#### الف - پژوهش‌های مربوط به تحول اخلاقی

در قلمرو و بررسی جنبه‌های شناختی در حوزه اخلاق، تحقیقات متعددی در مورد هوش به عنوان جزء اساسی تحول اخلاقی انجام شده است. با توجه به این پژوهش‌ها باید گفت افرادی که از هوش‌بهر بالا تری برخوردارند در مقایسه با آنهائیکه از هوش‌بهر متوسط یا پائین‌تر از متوسط برخوردارند مراحل استدلال اخلاقی را سریعتر پشت سر می‌گذارند. تحقیقاتی هم‌چون سیمونز و زامپ (۱۹۸۶) ناروایز (۱۹۹۳) سوانسن و هیل (۱۹۹۳).

همچنین در زمینه تأثیر عوامل تحصیلی و وابستگی به یک رشته در استدلال اخلاقی، تحقیقات زیادی انجام گرفته از جمله پژوهشی که توسط گاتری (۱۹۸۰) انجام گرفته و مؤید متأثر بودن اخلاق بر اساس وابستگی به رشته خاص است. در پژوهش دیگر توسط سلف و همکاران (۱۹۹۰) حاکی از تأثیر وابستگی به رشته خاص در تحول اخلاقی است. در زمینه تأثیر خانواده بر تحول اخلاقی از تحقیقاتی همچون گسنر و همکاران (۱۹۹۳) والکر و همکاران (۱۹۹۰) هافمن (۱۹۷۷) و در نهایت از تحقیقاتی سخن به میان آورد که بیانگر تأثیر عوامل شخصیتی بر تحول اخلاقی است. همانند پژوهش‌هایی که توسط بردمییر (۱۹۹۴)، فارنهایم و همکاران (۱۹۸۸)، ادد و لیسیا (۱۹۸۹) انجام گرفته است، در تحقیق اخیر معلوم می‌گردد که جنایتکاران و افراد مبتلا به روان‌رنجورخویی، از قضاوت اخلاقی ضعیف‌تری برخوردارند. بر اساس آنچه فیش باخ (۱۹۹۰) بیان می‌دارد پژوهش‌ها بیان‌گر یک ارتباط مثبت معناداری بین بخشندگی و قضاوت اخلاقی است. افزون بر آن رابطه معنادار معکوسی بین تقلب و بخشندگی و بین فقدان توانایی در برابر وسوسه و بخشندگی گزارش شده است.

#### ب- پژوهش‌های مربوط به نועدوستی

بر اساس پژوهش‌های بیرهاف و همکاران (۱۹۹۱) سیمونز (۱۹۹۱)، خصوصیات هم‌چون درون‌گرا بودن، معتقد به عدالت جهانی و تأکید بر مسئولیتهای اجتماعی و همدلی از جمله خصوصیات افراد نועدوست است. در برخی پژوهش‌ها بین دوجنس از لحاظ نועدوستی تفاوتی گزارش نشده است همانند کریبیز (۱۹۷۰)، هریس (۱۹۷۶)، و در برخی نظیر چووان (۱۹۹۳) ماگو و خوننا (۱۹۹۱) وبارنت و همکاران (۱۹۹۱) بر بالا بودن نועدوستی در زنان اشاره دارند.

### ● فرایند روش شناختی

از جمله اهداف عمده این پژوهش بررسی «تحول اخلاقی و نועدوستی» در دانشجویان تیزهوش و مستعد است. همچنین بررسی ارتباط رشته تحصیلی بر «تحول اخلاقی» و نועدوستی است و در نهایت بررسی عامل هوش بر «موقعیت‌ها»، «روابط انسانی» تحول اخلاقی و نועدوستی است. بنابراین فرضیه‌های زیر مورد بررسی قرار گرفته اند:

۱. بین تحول اخلاقی و میزان نועدوستی همبستگی وجود دارد.
۲. بین سن و تحول اخلاقی تفاوت معناداری وجود دارد.
۳. بین سن و میزان نועدوستی تفاوت معناداری وجود دارد.
۴. بین هوش و تحول اخلاقی همبستگی مستقیم وجود دارد.
۵. بین هوش و میزان نועدوستی همبستگی مستقیم وجود دارد.

۶. بین جنس و تحول اخلاقی تفاوت معنا داری وجود دارد.
۷. بین جنس و میزان ناعدوستی تفاوت معناداری وجود دارد.
۸. بین گروه آزمایشی علوم ریاضی و علوم تجربی در تحول اخلاقی تفاوت معنا داری وجود دارد.
۹. بین گروه آزمایشی علوم ریاضی و علوم انسانی در تحول اخلاقی تفاوت معناداری وجود دارد.
۱۰. بین گروه آزمایشی علوم تجربی و علوم انسانی در تحول اخلاقی تفاوت معناداری وجود دارد.
۱۱. بین گروه آزمایشی علوم ریاضی و علوم تجربی در میزان ناعدوستی تفاوت معناداری وجود دارد.
۱۲. بین گروه آزمایشی علوم ریاضی و علوم انسانی در میزان ناعدوستی تفاوت معناداری وجود دارد.
۱۳. بین گروه آزمایشی علوم تجربی و علوم انسانی در میزان ناعدوستی تفاوت معناداری وجود دارد.
۱۴. موقعیت های مختلف بطور معناداری، میزان ناعدوستی را تغییر می دهند.
۱۵. جهت های روابط انسانی سبب تغییر معنادار در میزان ناعدوستی می گردند.

○ کلیه دانشجویان در سه گروه آزمایشی علوم ریاضی، علوم تجربی و علوم انسانی که در سال تحصیلی ۷۴-۱۳۷۳ در دانشگاه های دولتی مستقر در شهر تهران مشغول تحصیل هستند جامعه آماری این پژوهش را تشکیل می دهند.

○ در این پژوهش تعداد ۱۷۲ نفر در گروه علوم ریاضی، ۸۲ نفر در گروه علوم تجربی، ۱۸۰ نفر در گروه علوم انسانی با توجه به حجم دانشجویان همان گروه از دانشگاه های صنعتی امیرکبیر، صنعتی شریف، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی و دانشگاه علامه طباطبائی، بصورت تصادفی منظم انتخاب شده اند.

○ ابزارهایی که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته اند عبارتند از:

الف- آزمون هوشی «و،ام،تی،ای» این آزمون غیر کلامی (فرهنگ نابسته) دارای ۲۸ سؤال و هر سؤال دارای هشت گزینه است. مدت اجرای آزمون ۲۸ دقیقه است. در این ۲۸ سؤال چهار مفهوم توسط سازنده در نظر گرفته شده است. این مفاهیم شامل «عدد»، «جهت»، «شکل» و «زمینه» می باشد. این آزمون از قدرت سنجش بالایی به منظور تفکیک سطح هوش آزمودنی ها برخوردار است به نحوی که افراد مورد آزمون را به خوبی ارزیابی و نمره آنها اعتبار و روایی لازم را دارد. (اژه ای، ۱۹۸۰)

ب- آزمون تحول اخلاقی: این آزمون در سال ۱۹۸۱ توسط «ما» به منظور اندازه گیری «جهت گیری های ناعدوستی» و قضاوت اخلاقی ساخته شده است در این پژوهش از فرم «ب» که معادل فرم «الف» آن است، استفاده شده است. در قسمت تحول اخلاقی، سه معمای اخلاقی با سه موقعیت مختلف وجود دارد: اول معمای «سارق جوان» دوم «آزادی بیان» و سوم «سرقت بانک». هر معما به دو قسمت تقسیم و هر قسمت سئوالات مربوط به خود را داراست. قسمت اول آن میزان ناعدوستی و قسمت دوم آن سطح قضاوت اخلاقی را مورد سنجش قرار می دهد. قسمت اول بایک مقیاس پنج درجه ای از کاملاً «بله» تا کاملاً «نه» درجه بندی شده اند. همچنین سئوالات قسمت دوم از یک مقیاس پنج درجه ای از «خیلی مهم» تا «بی اهمیت» قرار دارند که آزمودنی با توجه به درجه اهمیت به سؤال پاسخ می دهد.

○ در این پژوهش از دیدگاه آمار توصیفی و استنباطی به داده ها نگرسته و آنها تحلیل شده است. بدین ترتیب که ابتدا میانگین، نمودار برای هر یک از متغیرها به تفکیک سن، جنس، گروه آزمایشی، هوش محاسبه و سپس با توجه به فرضیه های تدوین شده، میانگین گروه های مختلف با استفاده از آزمون t مورد مقایسه قرار گرفت. به علاوه به منظور تعیین همبستگی دو متغیر، از همبستگی پیرسن استفاده گردید.

#### ● یافته ها

○ یافته های مربوط به «تحول اخلاقی»



□ یکی از یافته‌های این پژوهش عدم وجود تفاوت معنادار بین سنین مختلف (۱۹-۱۸) و (۲۲-۲۳) از لحاظ تحول اخلاقی است. چنین یافته‌ای با پژوهشی که توسط «سلف» و همکاران (۱۹۹۱) بر روی دانشجویان انجام گرفته، همخوانی دارد. سلف و همکارانش معتقدند علیرغم تصور معمول که قضاوت اخلاقی در دوران دانشجویی افزایش می‌یابد، در مورد دانشجویانی که تحقیق بر روی آنها انجام گرفته است، چنین تغییری دیده نشد. در تحقیق حاضر اگرچه میانگین تحول اخلاقی (۰/۷۰) در دختران سنین (۲۲-۲۳) بالاتر از میانگین تحول اخلاقی (۰/۹۷-) در سنین (۱۸-۱۹) است، اما این تفاوت معنادار نیست. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در این سنین، سن عامل مؤثری در تحول استدلال اخلاقی نیست.

□ دیگر یافته این پژوهش، دلالت بر عدم وجود تفاوت معنادار بین وجود دختر و پسر در تحول اخلاقی دارد. با توجه به جدول یک مقایسه میانگین‌های مربوط به تحول اخلاقی در دختران و پسران حاکی از بالا بودن میانگین تحول اخلاقی پسران است. اما این مقدار بدان اندازه نیست که تفاوت معناداری را بتوان بین دو جنس قائل شد. اگرچه در جامعه ما تصور می‌شود که دختران پابندی بیشتری نسبت به ارزشهای اخلاقی از خود نشان می‌دهند، اما تحقیق حاضر هیچگونه تفاوتی بین دختر و پسر دانشجو را نشان نمی‌دهد.

□ از یافته‌های دیگر این تحقیق، عدم وجود تفاوت معنا دار بین گروه‌های آزمایشی علوم ریاضی، علوم انسانی و علوم تجربی و میزان تحول اخلاقی است. یافته اخیر، با سایر پژوهشهای انجام شده همخوانی دارد. در پژوهشی که توسط سلف و همکاران (۱۹۹۳) بر روی ۸۹ آزمودنی (۳۹ نفر پزشک، ۲۶ نفر متخصص در علم فلسفه، ۲۴ نفر متخصص در علم الهیات) انجام گرفت به این نتیجه رسید که علیرغم اینکه پزشکان در استدلال اخلاقی نسبت به سایر آزمودنیها امتیاز پائین تری کسب کردند، اما در کل، تفاوت معناداری با سایر آزمودنیها دیده نشد. در تحقیق حاضر با توجه به جدول دو و مقایسه میانگین‌های تحول اخلاقی، سه گروه آزمایشی، میانگین تحول اخلاقی در گروه آزمایشی علوم انسانی (۰/۶۰) بالاتر از میانگین نمره تحول اخلاقی سایر گروههای آزمایشی است. اما این مقدار بدان اندازه نیست که بتوان تفاوت معنا داری بین سه گروه آزمایشی قائل شد. تصور معمول این است که افرادی که در رشته‌های مربوط به علوم انسانی مطالعه می‌کنند نسبت به مسائل اخلاقی حساسیت بیشتری از خود نشان دهند.

جدول ۱- میانگین شاخص های تحول اخلاقی، روابط انسانی نودوستی و هوش به تفکیک جنس و سن

شاخص	پسر		دختر		کل
	۲۲-۲۳	۱۸-۱۹	۲۲-۲۳	۱۸-۱۹	
سن	۲۲-۲۳	۱۸-۱۹	۲۲-۲۳	۱۸-۱۹	کل
تعداد	۹۱	۸۹	۹۴	۸۸	۱۸۲
قضایات اخلاقی TJ	۰/۰۰۲	۰/۰۵۵	*۰/۰۲۸	۰/۷۰	-۰/۰۱۰
روابط انسانی	RB۱	۴/۶۹	۴/۶۵	۴/۶۷	۴/۵۱
	RB۲	۴/۵۸	۴/۵۷	۴/۱۴	۴/۲۷
	RB۳	۴/۱۱	۳/۸۴	۳/۹۸	۳/۶۹
	RB۴	۳/۸۳	۳/۷۶	۳/۸۰	۳/۵۲
	RB۵	۳/۵۰	۳/۳۶	۳/۴۳	۳/۳۴
	RBT	۴/۰۹	۴/۰۵	*۴/۰۷	۳/۸۹
فداکاری	RD۱	۴/۰۳	۳/۹۲	۳/۹۷	۳/۷۸
	RD۲	۴/۰۱	۳/۸۱	۳/۹۱	۳/۷۵
	RD۳	۳/۹۱	۳/۷۷	۳/۸۴	۳/۶۶
	RD۴	۳/۸۲	۳/۶۲	۳/۷۳	۳/۵۹
	RD۵	۴/۱۷	۴/۰۱	۴/۰۹	۴/۰۱
	RDT	۳/۹۸	۳/۷۸	*۳/۸۸	۳/۸
دیگروستی	RE۱	۳/۲۸	۳/۳۳	۳/۳۰	۳/۰۷
	RE۲	۳/۱۵	۳/۱۳	۳/۱۴	۲/۹۷
	RE۳	۳/۰۱	۲/۹۲	۲/۹۷	۲/۸۳

۲/۶۸	۲/۸۵	۲/۵۲	۲/۸۲	۲/۸۳	۲/۸۱	RE $\epsilon$	
۲/۸۶	۳/۰۲	۲/۷۱	۳/۰۶	۳/۰۰	۳/۱۲	RET	
۱۱۸	۱۱۹	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰	۱۱۷	IQ	هوشبهر

\* میانگین بالاترین دختران و پسران

اگر چه این پژوهش تا حدودی این مطلب را تأیید می‌کند اما اطلاعات حاصل از این تحقیق بدان اندازه قوی نیست که یک رابطه معناداری بین این سه گروه آزمایشی ایجاد نماید به عبارتی وابستگی به یک گروه آزمایشی خاص، تأثیر چندانی در میزان تحول اخلاقی شخص ندارد.

□ از یافته‌های دیگر این پژوهش عدم همبستگی مستقیم بین «هوش» و «تحول اخلاقی» است. اگرچه از اصول موضوعه نظام «پایزه» در تحول اخلاقی، رشد شناختی فرد است و رشد شناختی لازمه تحول اخلاقی است و داشتن هوشبهر بالا در فرد باعث پیشرفت در تحول اخلاقی گفت هوش یکی از عوامل موثر در تحول اخلاقی است و شاید تا سنین خاصی اثر بسزایی در تحول اخلاقی فرد داشته باشد. ولی در سنین بالاتر یا به عبارتی بعد از نوجوانی و در سنین جوانی اثر خود را از دست می‌دهد و عواملی دیگر باعث تحول اخلاقی می‌شوند لذا در این پژوهش هیچگونه رابطه مستقیمی بین هوش و تحول اخلاقی در افراد تیزهوش مستعد و عادی مشاهده نگردید بدین لحاظ باید بررسی اخلاق در این سنین به عوامل دیگر از جمله الگوها و سرمشق‌هایی که در جامعه وجود دارد و همچنین اعتقادات دینی و مذهبی مردم توجه داشته باشیم.

#### ○ یافته‌های مربوط به «نوع دوستی»

□ یکی از یافته‌های این پژوهش عدم رابطه معنادار بین «سن» و میزان «نوع دوستی» است اگر چه با نگاهی به جدول شماره یک و با مقایسه میانگین نوع دوستی در پسران در سنین ۱۹-۱۸ و ۲۳-۲۲ مشاهده می‌گردد که پسران در سنین ۲۳-۲۲ نوع دوستی بیشتری در هر سه موقعیت سارق جوان «B»، آزادی بیان «D» سرقت بانک «E» از خود نشان داده‌اند؛ اما این مقدار بدان اندازه نیست که موجب قضاوت معنادار بین سنین مختلف گردد. افزون بر آن در گروه دختران هم در سنین ۲۳-۲۲ میزان نوع دوستی بیشتری از خود در دو موقعیت سارق جوان «B» و آزادی بیان «D» نسبت به دختران در سنین ۱۹-۱۸ نشان داده‌اند اما این مقدار هم موجب تفاوت معناداری نمی‌شود. این یافته همگام با دیگر پژوهش‌های نظیر فیش‌بین و کامینسکی (۱۹۸۵)؛ پترسن و (۱۹۸۰)؛ یارو و واکستر (۱۹۷۶) به نقل از ما و لانگ (۱۹۹۲) است. و این محققان معتقدند که با افزایش سن، میزان نوع دوستی افزایش نمی‌یابد.

□ دیگر یافته این پژوهش عدم تفاوت معنادار بین پسر و دختر بودن و میزان نوع دوستی است. با توجه به جدول یک میانگین نمره‌های نوع دوستی در گروه پسران در هر سه موقعیت سارق جوان «B»، آزادی بیان «D» و سرقت بانک «E» بالاتر از میانگین نمره‌های نوع دوستی در گروه دختران است با این وجود این مقدار بدان اندازه نیست که موجب تفاوت معناداری بین دو گروه گردد. این یافته با پژوهش‌های دیگر همخوانی دارد. در پژوهش‌هایی نظیر کریبیز (۱۹۷۰) و هریس (۱۹۷۱) بین گروه پسران و دختران تفاوت معناداری از لحاظ نوع دوستی مشاهده نگردید. بدین ترتیب می‌توان گفت عامل جنسیت عامل مؤثری در نوع دوستی در این سنین نیست.

یکی دیگر از یافته‌های این پژوهش وجود تفاوت معنادار در نوع دوستی بین گروه آزمایشی است می‌توان گفت بین گروه‌های آزمایشی علوم ریاضی و علوم تجربی در موقعیت سرقت بانک «E» که مستلزم این است که فرد به خاطر درمان شخصی که محتاج پول است، دزدی پدر شخص بیمار را نادیده گرفته و به پلیس گزارش ندهد ( $p > 0/5$ ) یعنی با ۹۵ درصد اطمینان تفاوت معناداری وجود دارد. شاید تحلیلی که بتوان در این مورد بیان نمود این است که چون این موقعیت با موقعیت‌های طبیعی که

برای دانشجویان گروه علوم تجربی که اکثراً پزشک بودند شباهت کامل دارد و ملموس تر است، میزان ناعدوستی بیشتری از خود نشان داده‌اند اگرچه یافته‌های این پژوهش بیانگر بالا بودن میزان ناعدوستی در موقعیت آزادی بیان «D» در گروه علوم انسانی نسبت به سایر گروه‌های آموزشی و همچنین بالابودن میزان ناعدوستی در موقعیت سرقت بانک «E» در گروه علوم تجربی نسبت به سایر گروه‌های آموزشی است، اما این مقدار بدان اندازه نیست که موجب تفاوت معناداری بین گروه‌های آموزشی گردد.

جدول ۲- میانگین شاخص‌های تحول اخلاقی، روابط انسانی، ناعدوستی و هوش به تفکیک جنس و گروه‌های هوشی: تیزهوش، مستعد و عادی

شاخص	گروه تیزهوش			گروه مستعد			گروه عادی		
	پسر	دختر	کل	پسر	دختر	کل	پسر	دختر	کل
جنس									
تعداد	۵۶	۵۲	۱۰۸	۷۰	۷۰	۱۴۰	۵۴	۶۰	۱۱۴
قضایات اخلاقی TJ	۰/۰۴۹	۰/۰۱۲	۰/۰۳۱	-۰/۰۳۲	-۰/۰۵۴	-۰/۰۴۳	۰/۰۸۷	۰/۰۲۱	*۰/۰۵۲
روابط انسانی	RB۱	۴/۷۷	۴/۳۰	۴/۵۵	۴/۵۷	۴/۵۷	۴/۷۰	۴/۶۰	۴/۶۵
	RB۲	۴/۶۴	۴/۲۵	۴/۴۵	۴/۵۲	۴/۱۷	۴/۵۹	۴/۴۱	۴/۵۰
	RB۳	۴/۰۵	۳/۶۵	۳/۸۶	۳/۸۵	۳/۶۹	۳/۷۷	۴/۰۷	۴/۷۴
	RB۴	۳/۷۸	۳/۵۷	۳/۸۶	۳/۷۳	۳/۴۷	۳/۶۰	۳/۹۰	۳/۷۲
	RB۵	۳/۴۸	۳/۳۶	۳/۴۲	۳/۲۳	۳/۲۵	۳/۲۴	۳/۶۴	۳/۵۳
RBT	۴/۱۷	۳/۸۷	*۴/۰۲	۳/۹۷	۳/۹۴	۳/۹۶	۴/۱۰	۳/۹۲	۴/۰۰
فداکاری	RD۱	۴/۱۸	۳/۴۲	۳/۸۱	۳/۶۸	۳/۹۵	۴/۱۳	۳/۹۰	۴/۰۱
	RD۲	۳/۹۱	۳/۲۶	۳/۶۰	۳/۷۵	۳/۹۹	۴/۱۲	۳/۹۰	۴/۰۰
	RD۳	۳/۶۴	۳/۶۳	۳/۶۳	۳/۸۰	۳/۵۷	۳/۶۸	۴/۱۱	۳/۹۴
	RD۴	۳/۵۳	۳/۴۸	۳/۵۰	۳/۶۶	۳/۶۸	۳/۶۷	۴/۰۱	۳/۷۸
	RD۵	۴/۰۰	۳/۹۰	۳/۹۵	۴/۰۳	۴/۲۵	۴/۱۴	۴/۲۵	۴/۰۳
RDT	۳/۸۵	۳/۵۳	۳/۷۰	۳/۷۱	۳/۸۳	۳/۷۷	۴/۱۵	۳/۸۱	*۳/۹۷
دیگروستی	RE۱	۳/۱۹	۲/۹۵	۳/۰۷	۳/۶۲	۳/۲۳	۳/۴۳	۲/۹۹	۳/۰۰
	RE۲	۳/۰۵	۲/۸۵	۳/۹۵	۳/۴۶	۳/۰۷	۳/۲۷	۲/۹۵	۲/۸۹
	RE۳	۳/۰۲	۲/۹۴	۲/۹۸	۳/۲۲	۳/۰۵	۳/۱۳	۲/۵۸	۲/۵۳
	RE۴	۲/۰۸	۲/۷۶	۲/۷۸	۳/۱۰	۲/۸۵	۲/۹۷	۲/۴۹	۲/۴۴
	RET	۳/۰۸	۲/۷۸	۲/۹۸	۳/۱۸	*۳/۰۳	۳/۱۷	۲/۷۱	۲/۶۸
هوشیهر IQ	۱۳۴	۱۳۴	۱۳۴	۱۱۹	۱۱۹	۱۱۹	۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳

\* میانگین برتر در بین سه گروه هوشی مورد مطالعه

جدول ۳- میانگین شاخص‌های تحول اخلاقی روابط انسانی ناعدوستی و هوش به تفکیک جنس و گروه‌های علوم ریاضی، علوم انسانی و علوم تجربی

شاخص	گروه تیزهوش			گروه مستعد			گروه عادی		
	پسر	دختر	کل	پسر	دختر	کل	پسر	دختر	کل
جنس									
تعداد	۸۷	۸۷	۱۷۴	۵۴	۵۴	۱۰۸	۳۹	۴۱	۸۰
قضایات اخلاقی TJ	۰/۰۸۳	-۰/۶۹	-۰/۳۰۶	۰/۰۷۶	۰/۰۴۵	*۰/۰۶۰	۰/۰۰۸	۰/۰۴۰	۰/۰۲۵
روابط انسانی	RB۱	۴/۸۱	۲/۹۸	۴/۵۵	۴/۵۲	۴/۶۲	۴/۵۷	۴/۸۰	۴/۶۹
	RB۲	۴/۶۷	۴/۱۳	۴/۴۰	۴/۲۸	۴/۲۹	۴/۲۹	۴/۵۶	۴/۶۶
	RB۳	۴/۰۷	۳/۶۲	۳/۸۴	۳/۸۶	۳/۶۹	۳/۷۸	۳/۸۵	۳/۹۱
	RB۴	۳/۸۰	۳/۵۰	۳/۶۵	۳/۷۳	۳/۴۵	۳/۵۹	۳/۶۷	۳/۷۸
	RB۵	۳/۳۹	۳/۲۸	۳/۳۳	۳/۴۵	۳/۴۲	۳/۴۳	۳/۵۱	۳/۴۳
RBT	۴/۱۱	۳/۸۰	۳/۹۶	۳/۹۶	۳/۸۹	۳/۹۳	۴/۱۴	۴/۱۷	*۴/۱۶
فداکاری	RD۱	۳/۹۹	۳/۶۲	۳/۸۰	۳/۸۷	۴/۱۲	۴/۰۰	۳/۶۸	۳/۸۷
	RD۲	۳/۹۳	۳/۶۸	۳/۸۱	۳/۹۰	۳/۹۶	۳/۹۳	۳/۶۲	۳/۷۵
	RD۳	۳/۶۶	۳/۵۵	۳/۶۰	۴/۰۵	۳/۸۷	۳/۹۶	۳/۶۰	۳/۷۸
	RD۴	۳/۵۴	۳/۳۱	۳/۴۲	۴/۱۰	۳/۹۷	۴/۰۳	۳/۶۴	۳/۶۶
	RD۵	۴/۱۷	۴/۰۷	۴/۱۲	۴/۰۰	۳/۸۳	۳/۹۱	۴/۰۳	۴/۰۹
RDT	۳/۷۹	۳/۶۶	۳/۷۲	۳/۹۹	*۳/۹۳	۳/۹۶	۳/۹۵	۳/۶۷	۳/۸۰
دیگروستی	RE۱	۳/۲۱	۲/۹۸	۳/۱۰	۲/۲۶	۳/۰۱	۳/۱۴	۳/۳۴	۳/۴۵



۳/۳۶	۳/۲۸	۳/۴۶	۲/۹۴	۲/۸۶	۳/۰۲	۲/۹۸	۲/۸۹	۳/۰۸	RE۲	
۳/۲۶	۳/۱۵	۳/۳۷	۲/۸۰	۲/۶۲	۲/۹۸	۲/۷۹	۲/۸۱	۳/۷۸	RE۳	
۳/۹۶	۲/۸۶	۳/۰۶	۲/۷۸	۲/۶۱	۲/۹۶	۲/۶۳	۲/۶۴	۲/۶۳	RE۴	
*۳/۳	۳/۱۳	۳/۴۷	۲/۹۰	۲/۷۴	۳/۰۵	۲/۸۴	۲/۸۱	۲/۸۸	RET	
۱۲۵	۱۲۴	۱۲۶	۱۰۹	۱۱۱	۱۰۸	۱۲۱	۱۲۰	۱۲۲	IQ	هوش‌بهر

\* میانگین برتر در بین سه گروه مورد مطالعه

□ یکی دیگر از یافته‌های این پژوهش عدم رابطه معنادار بین گروه‌های هوشی، تیزهوش، مستعد و عادی و میزان ناعدوستی است با توجه به جدول ۳ اگرچه از مقایسه میانگین‌ها چنین بر می‌آید که گروه تیزهوش در موقعیت سارق جوان "B" که مستلزم حمله به دزد به خاطر کمک به شخص تهدید شده است. نمره بالاتری نسبت به سایر گروه‌های هوشی دارد و همچنین میانگین نمره ناعدوستی در گروه مستعد در موقعیت سرقت بانک "E" که مستلزم این است که فرد به خاطر درمان شخصی که محتاج پول است دزدی پدر شخص بیمار را نادیده گرفته و به پلیس گزارش ندهد و افزون بر آن است، دزدی میانگین نمره ناعدوستی در گروه عادی در موقعیت آزادی بیان "D" که فرد به وجود مجازات متعدد و سنگین به خاطر رهایی مردم از ستم دیکتاتور عقاید آزاد منشانه خود را بیان می‌کند از سایر گروه‌های هوشی بالاتر است. با این وجود تفاوت بدان اندازه نیست که معنادار باشد. شاید براساس آنچه هریس و همکاران (۱۹۷۶) بیان نموده‌اند تأثیر جنبه‌های شناختی بر میزان ناعدوستی را نمی‌توان تعمیم داد. به نظر می‌آید یکی از عواملی که باعث معنا دار نشدن تفاوت میزان ناعدوستی در افراد تیزهوش و عادی شده نوع انتظار و توقعی است که از افراد تیزهوش می‌رود. چه انتظار بیشتر مردم از افراد تیزهوش داشتن موفقیت در تحصیل است که این انتظار باعث خواهد شد افراد تیزهوش وقت بیشتری را صرف امور آموزشی نمایند و فرصت تعامل با سایر افراد را نداشته باشند و بدین ترتیب از میزان همدلی و ناعدوستی در افراد تیزهوش می‌کاهد.

□ دیگر یافته این پژوهش حاکی از این است که بین تحول اخلاقی و میزان ناعدوستی رابطه مستقیمی وجود ندارد. این یافته با پژوهش رحیم زاده (۱۳۷۲) همخوانی دارد. در این پژوهش هم اگر چه بین تحول اخلاقی و ناعدوستی ارتباطی مشاهده شده است، اما آن رابطه معنادار نبوده است.

□ یکی از یافته‌های این پژوهش اینست که موقعیتهای مختلف، میزان ناعدوستی را به طور معناداری تغییر می‌دهند. عاملی که ناعدوستی را دستخوش تغییر می‌سازد «موقعیت» است. به عبارتی فرد در مقابل یک شخص در تمام موقعیتهای به یک میزان ناعدوستی از خود نشان نمی‌دهد. میزان ناعدوستی در موقعیت «سارق جوان» که مستلزم حمله به دزد به خاطر کمک به شخص تهدید شده است بالاترین اندازه را نشان می‌دهد در حالی که در موقعیت «سرقت بانک» که ناعدوستی براساس پنهان کردن شخص مجرم از پلیس است، پایین ترین میزان ناعدوستی را به خود اختصاص داده است. در موقعیت «سرقت بانک» که لازمه ناعدوستی زیر پا گذاشتن قوانین و ارزشهای شخصی است با کمترین میزان ناعدوستی مواجه می‌شویم محققان زیادی بر این یافته تأکید دارند و معتقدند که موقعیتهای مختلف میزان ناعدوستی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. پژوهشی که توسط «ما» در سال ۱۹۹۲ انجام گرفته مؤید همین مطلب است به نظر می‌آید که شرایط و موقعیتی که رفتار ناعدوستانه را برمی‌انگیزاند تأثیر متفاوتی بر شخص دارد و رفتار ناعدوستانه وی را به طور معناداری تغییر می‌دهد. و در نهایت یافته‌های این پژوهش حاکی از این هستند که جهت‌های روابط انسانی باعث تغییر معناداری در رفتار ناعدوستانه می‌شوند نظریه‌های مختلف، سلسله مراتبی از روابط انسانی را که متشکل از خویشاوندان درجه اول که از نظر ژنتیکی به یکدیگر وابسته‌اند، مانند پدر و مادر خواهر و برادر و یا رابطه عمیق عاطفی بین آنها برقرار است همانند همسر، بهترین دوست، غریبه‌های خاص، غریبه‌های معمولی و دشمنان هستند؛ فراهم ساخته‌اند. میزان ناعدوستی نیز براساس این سلسله مراتب از نزدیک تا دور کاهش می‌یابد. «ما» (۱۹۹۲) در پژوهش خود به همین نتیجه دست یافته است. به بیان دیگر روابط انسانی تابع یک روند کاهش محسوسی براساس سلسله مراتب روابط انسانی است. یعنی، افراد بیشترین میزان ناعدوستی را نسبت به اشخاص گروه اول "R۱" (خویشاوندان درجه اول) نشان می‌دهند. و

سپس گروه دوم "R۱" که شامل بهترین دوستان هستند و در نهایت کمترین میزان نوع دوستی به گروه پنجم "R۵" که شامل دشمنان و یا اشخاصی که دوستشان نداریم می شود.

#### یادداشتها

- |                            |                                    |
|----------------------------|------------------------------------|
| ۱- Accommodation           | ۲- Addad, M                        |
| ۳- Altruism                | ۴- Assimilation                    |
| ۵- Barnett, M.             | ۶- Berkowitz                       |
| ۷- Bierhoff                | ۸- Bredmeier, B.                   |
| ۹- Chovan, W.              | ۱۰- Egocentric                     |
| ۱۱- Feshbach, N.           | ۱۲- Fishbein                       |
| ۱۳- Furnham, A.            | ۱۴- Gately, K.                     |
| ۱۵- Gessner, T. L.         | ۱۶- gifted                         |
| ۱۷- Harris, S.             | ۱۸- Hill, J. p.                    |
| ۱۹- Hoffman, M. L.         | ۲۰- Identification                 |
| ۲۱- Kaminski               | ۲۲- Khona, R.                      |
| ۲۳- Krebs, D. L.           | ۲۴- Lesiau, A.                     |
| ۲۵- Leung, M.              | ۲۶- Ma, H. K.                      |
| ۲۷- Magoo, G.              | ۲۸- Modeling                       |
| ۲۹- Moral Development Test | ۳۰- Narvaez, D.                    |
| ۳۱- Peterson, R.           | ۳۲- Piaget, J.                     |
| ۳۳- Reinforcement          | ۳۴- Renzulli, J. S.                |
| ۳۵- Rousseau, J. J.        | ۳۶- Self, D. J.                    |
| ۳۷- Simmons, R. G.         | ۳۸- Staub, E.                      |
| ۳۹- Sternberg,             | ۴۰- Super ego                      |
| ۴۱- Swanson, H. L.         | ۴۲- Talented                       |
| ۴۳- Taylor, R. L.          | ۴۴- Walker, L. J.                  |
| ۴۵- Waxlar, A.             | ۴۶- Wiener Matrizen-Test fuer Iran |
| ۴۷- Wilson, D.             | ۴۸- Yarrow, D.                     |
| ۴۹- Zumpf, C.              |                                    |



پروژه شگانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی